

تحفة العجم، اثری تازه یافته از سید حسین شاه (حقیقت)

مهدیه رضوی زاده^۱، احمدرضا یلمه‌ها^۲ و مریم محمودی^۳

چکیده

تعالی فرهنگی هر جامعه، در گرو شناخت صحیح دستاوردهای گوناگون و آثار فرهنگی و میراث‌های مادی و معنوی پیشینیان و برقراری ارتباط آگاهانه با آن آثار است. با احیای نسخ خطی شناخت هر چه بیشتر مجاهدات و قابلیت‌های علمی اندیشمندان پیشین، میسرتر شده و فضای پاسخ‌گویی به بخشی از نیازهای علمی پژوهشگران جدید ایجاد می‌شود. با تصحیح و احیای آثار گذشتگان و بازگرداندن هر یک از آثاری که به صورت نسخه خطی در کنج کتابخانه‌ها مهجور مانده‌اند، می‌توان زنجیره فرهنگ و تمدن را کامل نمود، و به شناختی دقیق و قضاوتی صحیح‌تر درباره پیشینه فرهنگ و ادب ایران رسید. این ضرورت در حوزه زبان و ادبیات بیشتر احساس می‌شود، زیرا هر متنی گوشه‌ای از ساختار و تاریخ تطوّر زبان و ادبیات ما را نشان می‌دهد. تحفة العجم از نسخه‌های خطی سده سیزدهم هجری است که تاکنون تصحیح نشده است و تصحیح و چاپ آن می‌تواند ما را با ادبیات و ویژگی‌های زبانی این دوره، آشناتر سازد. از این اثر سه دست نوشته تاکنون شناسایی شده است و این پژوهش بر اساس نسخه ۱۴۲۷ کتابخانه مجلس انجام یافته است. بی‌شک معرفی و تصحیح این متن، تلاشی در جهت احیاء و بازگردانی یکی از متون بلاغی و دستوری قرن سیزدهم هجری به مجموعه بزرگ ادب فارسی است. این پژوهش می‌تواند زمینه مناسبی، برای آشنایی بهتر محققان، دانشجویان و دوستان ادب فارسی، با یکی از شخصیت‌های ادبی آن دوره، که تاکنون آثارش مورد توجه قرار نگرفته است، فراهم سازد.

کلید واژه‌ها: سیدحسین شاه، تحفة العجم، بلاغت، نسخه خطی، سده سیزدهم هجری.

^۱ - دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران. (برگرفته از رساله دکتری)

^۲ - استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران (نویسنده مسئول)

ayalameha@gmail.com

^۳ - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران.

مقدمه

یکی از بنیادی‌ترین فعالیت‌های عملی در حوزه تحقیقات ادبی، تصحیح متون ارزشمندی است که به صورت نسخ خطی برجای مانده است. با احیای نسخ خطی، شناخت هرچه بیشتر مجاهدات و قابلیت‌های علمی اندیشمندان پیشین، میسرتر خواهد شد. از دیگر فواید تصحیح نسخه‌های خطی، آشنایی با زندگی، سبک شعر و نثر، آثار و افکار شاعران و نویسندگان ناشناخته است. یکی از این نسخ، نسخه خطی، تحفة العجم است که به وسیله سیدحسین شاه متخلص به حقیقت نگاشته شده. از زندگی مؤلف اثر، اطلاعات درستی در منابع و تذکره‌ها یافته نشد؛ در برخی منابع به طور اختصار او را چنین معرفی نموده‌اند: «وی از نوادگان سیدعبدالله مظلوم است که اصل آن‌ها بدخشانی بوده، اما به لاهور مهاجرت کردند و در آنجا ساکن شدند. حسین شاه در سال ۱۱۸۶ هـ ق متولد شده و به سال ۱۲۴۹ هـ ق در شهر چیناتپن هندوستان درگذشته است.» (امیری، ۱۳۹۰: ۱۱)

با مطالعه تحفة العجم می‌توان چنین استنباط کرد که مؤلف، سنی مذهب باشد. زیرا از سلاطین بنی‌امیه و بنی‌عباس به خوبی یاد کرده و آنان را خلیفه رسول و امیرالمؤمنین خطاب می‌کند. از سید حسین شاه دو اثر به جای مانده است.

۱ - تحفة العجم: این اثر کتابی است منثور با محتوایی آموزشی، برای تعلیم فنون بلاغی، عروض و قافیه و لغت.

۲ - خزینة الامثال: نویسنده در این کتاب به جمع‌آوری تمثیل (ضرب‌المثل) عربی و فارسی پرداخته است.

«خزینة الامثال: گنجینه‌ای از امثال عربی، که خود منتخب مجمع‌الامثال میدانی است، در سال ۱۲۱۵ هـ ق تألیف شده و در آن ضرب‌المثل‌های عربی و فارسی و هندی گردآوری شده است. احمد مجاهد آن را در ظاهری پاکیزه و منقح به چاپ رسانده است. این کتاب در بردارنده دو هزار و هفتصد مثل عربی است.» (همان: ۱۲)

پیشینه پژوهش

تاکنون هیچ گونه تحقیق و مقاله‌ای پیرامون «تحفه العجم، اثری تازه یافته از سید حسین شاه» نگارش نشده است.

معرفی تحفه العجم

تحفه العجم، نسخه خطی منثور با محتوایی آموزشی، برای تعلیم فنون بلاغی، عروض و قافیه و لغت است که در آن مباحثی نیز در دستور زبان فارسی، مانند صرف و نحو و املاء و چگونگی ادای کلمات دیده می‌شود. همچنین بعضی از قواعد و دستور زبان عربی نیز در آن آمده است. این نسخه دارای یک پیشکش و پنج تحفه و یک خاتمه می‌باشد، که با عناوینی مانند: سوغات و هدیه و تحفه و ارمغان و ره آورد و... عنوان بندی شده است، و شیوه تصنیف تحفه العجم، مستند به علوم بلاغی و بیان، عبارات و جملات و تصنیفاتی از مشروحات پیامبر(ص)، بزرگان و خردمندان است. پندنامه‌ها و اندرزنامه‌های بزرگان و نصایح، وصایا، عهد، مکاتیب، توقیعات و خطابه‌های پادشاهان و سلاطین و فرمانروایان غالباً به همین اسلوب است و در نوشته‌های بزرگانی چون ابن مقفع، جاحظ، ابن قتیبه، آداب الملوک سرخسی، اسعاده الاسعاد عامری، محاضرات راغب سپاهانی، نثر الدرر ابوسعید منصور و... نیز مطالب بسیاری در همین شیوه گنجانده شده است. همچنین در انتهای هر باب، حکایاتی آورده شده است.

تاریخ نگارش نسخه، روز یکشنبه، بیست و هفتم شوال المکرم، سال ۱۲۱۲ هجری است و در محرم ۱۲۱۳ پایان یافته است: «یادگاری کز آدمی زاد است سخن است و دگر همه باد است لله الحمد والمّنه که شاهد این تمنا در ایام رفاقت نواب سعادت علیخان است روز یکشنبه به تاریخ بیست و هفتم شوال المکرم سنه یک هزار و دو صد و دوازده هجریه نبویه شروع آراستگی نموده در عرصه سه ماه سلخ محرم الحرام سنه سیزده به زیور اختتام و حلیه انصرام نقش گیر و صورت پذیر شد و بالله التوفیق.

که این نامه را نغز و نامی کند گرامی کنش را گرامی کند

(حقیقت، ۱۲۱۳: ۱)

نویسنده در دیباچه ضمن حمد و ثنای خداوند متعال با کلامی مسجع، به نعت رسول اکرم (ص)، ائمه اطهار - علیهم دین مبین - و یاران ایشان پرداخته است. سپس اقدام به ستایش سخن نموده است: «ضیافت طبع نماید تالیف کرده یادگاری در روزگار ناپایدار گذارد الحق یادگاری کز آدمی زاد است سخن است.» (همان)

معرفی نسخه‌ها

۱- نسخه شماره ۱۴۲۷، کتابخانه مجلس اسلامی

این نسخه با شماره ۱۴۲۷ در کتابخانه مجلس اسلامی موجود است که در سال ۱۲۱۳ به دست «غلام احمد» با خط خوش و خوانای نستعلیق کتابت شده است و شامل ۲۵۲ برگ می باشد. هر دو صفحه نسخه، در یک اسلاید نمایش داده شده‌اند و عناوین آن با رنگ قرمز مشخص گردیده‌اند. در پایان هر صفحه، اولین کلمه صفحه بعد برای مشخص شدن ترتیب صفحات نوشته شده است. این پژوهش بر اساس همین نسخه انجام شده است.

۲- نسخه شماره ۲۵۱ در کتابخانه مرکز احیا «قم»

نسخه شماره ۲۵۱ در کتابخانه مرکز احیای قم نگهداری می‌شود، تاریخ کتابت و نویسنده این نسخه مشخص نبوده و با خط نستعلیق نگارش یافته است و عناوین آن با رنگ قرمز مشخص شده‌اند. در پایان هر صفحه، اولین کلمه صفحه بعد برای مشخص شدن ترتیب صفحات نوشته شده است و شامل ۲۸۵ برگ می باشد.

۳- نسخه شماره ۳۵۳۷ در کتابخانه آیت الله مرعشی قم

نسخه شماره ۳۵۳۷ در کتابخانه آیت الله مرعشی قم قرار دارد. تاریخ کتابت و نویسنده این نسخه مشخص نیست. هر دو صفحه نسخه، در یک اسلاید نمایش داده شده‌اند. خط این نسخه نیز نستعلیق بوده و عناوین آن با رنگ قرمز مشخص شده‌اند. در پایان هر صفحه، اولین کلمه صفحه بعد برای مشخص شدن ترتیب صفحات نوشته شده است و شامل ۱۹۲ برگ می باشد. بر خلاف دو نسخه دیگر، تقسیم بندی کتاب در اول نسخه آمده و نویسنده به مدح یکی از پادشاهان می پردازد.

بررسی و تحلیل متن تحفة العجم

تحفة العجم اثری نو یافته از سید حسین سلطان، تحفة العجمی اخلاقی و تاریخی است که به پند و نصیحت ملوک پرداخته و در اثنای آن، شرح مختصری از تاریخ دین مبین اسلام - از پیامبر (ص) تا آخرین خلیفه عباسی - را شامل می شود.

شیوه تصنیف تحفة العجم، مستند به علوم بلاغی و تجلی و بیان، عبارات و جملات و تصنیفاتی از مشروحات پیامبر (ص)، بزرگان و خردمندان است. پند نامه‌ها و اندرزنامه‌های بزرگان و نصایح، وصایا، عهود، مکاتیب، توقیعات و خطابه‌های سلطانان و فرمانروایان غالباً به همین اسلوب است و در نوشته‌های بزرگانی چون ابن مقفع، جاحظ، ابن قتیبه، آداب الملوک سرخسی، اسعاده الاسعاد عامری، محاضرات راغب سپاهانی، نثرالدرر ابوسعید منصور و... نیز مطالب بسیاری در همین شیوه گنجانیده شده است.

مبانی بلاغت در تحفة العجم

در تحفة العجم با دیدگاه‌هایی متفاوت از سایر متفکران، مطابق با حال خود، مشروح گفتن را شرط بلیغ بودن متکلم می‌داند. وی در نظر گرفتن میزان فهم و سطح مخاطب را در موجز و مطنب آوردن کلام نمی‌پذیرد. از نظر او کلامی موجز است که لفظش دلالت آشکار بر معنی‌اش داشته باشد؛ هر چند مفهوم آن نزد مخاطبان کند ذهن پوشیده باشد، و این که صرفاً به سبب فهم عامه مردم و یا کسانی که معنی مشروح را نمی‌فهمند، مشروح را طولانی بیاورند و به جای الفاظ فصیح، از الفاظ عامیانه استفاده کنند، شیوه پسندیده‌ای در نگاه او نیست. به نظر وی، مشروح فصیح و بلیغ آن است که معنی در آن یا مساوی با لفظ باشد (مساوات) و یا افزون بر آن (اطناب)، و دلالت لفظ اندک بر معنی بسیار باید واضح باشد، در غیر این صورت موجز آوردن بیش از حد، اگر منجر به دیرفهمی معنی شود، عیب و نقص خواهد بود. در واقع در تحفة العجم سعی می‌کند با استدلال خویشتن، نادرستی نظر سایرین را در باره موجز و مطنب آوردن کلام مطابق بر احوال مخاطب، اثبات کند. در تحفة العجم تأثیر فهم شنونده از مشروح را در بلاغت آن مؤثر می‌داند، اما مطابقت

کلام را با سطح فهم مخاطب تا حدی جایز می‌داند که منجر به ابتذال و سستی کلام نشود. (عسکری، ۱۳۷۱ ق: ۲۷)

این دیدگاه‌ها در تحفة العجم در باره شرایط موجز و منطب آوردن کلام می‌تواند جزو اوصاف‌های مشروح در نظر گرفته شود. البته وی مطالب دیگری در باره چگونگی کاربرد الفاظ مورد وصف قرار داده است که تحفة العجم در بابی از احوال متکلم و اوصاف کلام بلیغ را مشخص می‌سازد؛ مثلاً این که گوینده برای تجلی و بیان هر مطلب، باید الفاظی به کار برد که با هدف او از تجلی و بیان آن کلام و مفهوم و فضای مشروح، مطابقت داشته باشد؛ و یا در مواضع ذمّ و مدح، از واژه‌هایی متناسب با این مقامات استفاده کند. در تحفة العجم (همان: ۱۲۲ و ۱۲۳) حتی رعایت جایگاه دستوری واژه‌ها یا به اصطلاح اعراب آن‌ها در جمله را نیز از شروط فصاحت کلام می‌داند و دلیل اهمّیت آن را بستگی معنی کلام به جایگاه واژه‌ها و ساختار چینش آن‌ها در جمله می‌داند، که به نظر وی شرط صحیح و لازم برای فصیح بودن کلام است و حتی تقدیم و تأخیر نامناسب در کلام سبب تباهی معنی آن می‌شود. (همان: ۱۹۱ و ۱۹۲) وی همان‌گونه که شناخت مواضع کلام و رعایت مطابقت کلام را با حال و مقام از شروط فصاحت متکلم می‌داند، مطابقت کلام با موقعیت‌های گوناگون را هم شرط بلاغت کلام تلقی می‌کند؛ مثلاً اینکه صریح یا به کنایه بودن مشروح باید مطابق حال و مقام باشد. «ایجاز در لغت به معنی کوتاه سخن گفتن، سخن کوتاه کردن، کوتاه‌گویی، خلاصه‌گویی و بیان مقصود در کوتاه‌ترین لفظ و کم‌ترین عبارت است. ایجاز از صناعات بلاغی به شمار می‌آید و چنان است که ترتیب معانی بر الفاظ افزون باشد. شرط بلاغت این است که صرفه‌جویی در لفظ به انتقال پیام خلی وارد نکند.» (طایفی و محمدی خواه، ۱۳۹۴: ۷۹)

ایجازی که موجب اخلال در معنی و سبب ابهام و تعقید گردد، ایجاز مخلّ نام دارد، اما ایجازی که مخلّ معنای مقصود نباشد، دارای ارزش بلاغی است و در اصطلاح ایجاز مقبول نامیده می‌شود.

موضوع دیگری که در تحفة العجم طرح می‌کند، بحث تأویل‌پذیر بودن یا واضح بودن کلام است. وی یکی از شروط فصاحت و بلاغت را در نظم و نثر، واضح بودن معنی کلام می‌داند به

گونه‌ای که فهم آن نیاز به تأمل نداشته باشد. طبق این نظر، کلام به خودی خود هدف گوینده نیست، بلکه وسیله‌ای است برای انتقال مقصود گوینده؛ پس اگر دلالت الفاظ بر معانی آشکار نباشد، مقصود حاصل نمی‌شود. «در تحفة العجم وسیله برقراری القای مفاهیم و شیوه آن را در فهم مطالب بسیار مهم می‌داند؛ بنابراین کلام باید به آشکارترین صورت خود تجلی و بیان شود و از هر گونه پیچیدگی در لفظ که مانع فهم معنای آن شود، مبرا باشد. او شش عامل را در حیطه لفظ و معنی در پیچیدگی کلام مؤثر می‌داند؛ از جنبه لفظ، کاربرد کلمات نامأموس و اسماء مشترک، و در حوزه تألیف الفاظ، افراط در ایجاز و پیچیدگی در الفاظ، باعث دشواری فهم کلام برای مخاطب می‌شود. در تحفة العجم در حیطه معنی نیز دو عامل را باعث دشواری کلام می‌داند؛ یکی زمانی که معنی به خودی خود دشوار است، و دیگری زمانی که فهم معنی کلام به آگاهی از اصول و قواعد علمی آن مطلب وابسته است؛ بنابراین معنی برای مخاطب، مبرهن و فهمیدنی نیست.» (همان: ۶۱-۲۵۹)

از میان متقدمان، آرای عبدالقاهر جرجانی اهمیت و جایگاه ویژه‌ای دارد؛ بنابراین ضروری است دیدگاه‌های او به صورت جداگانه و با تأمل بیشتری بررسی شود. عبدالقاهر متفکری است که دیدگاه‌هایش در حوزه مباحث نحو و بلاغت، منجر به تدوین نظریه نظم و مبانی دو شاخه معانی و تجلی و بیان در علوم بلاغی شد. دانستن و عمل به قواعد نحوی مربوط به اجزای گوناگون کلام را برای گوینده یا ناظم کلام ضروری می‌داند. از جمله این مباحث: «در خاکه خبر و اشکال و انواع آن، در خاکه شرط و صورت‌های مختلف آن، در تحفة العجم در باب «حال» و وجوه اشکال آن، درباره حروفی که در معنی مشترک و در اوصاف متفاوت است، در خاکه جمله‌ها و مواضع فصل و وصل، معرفه و نکره آوردن، تقدیم و تأخیر در کلام، حذف و تکرار و اضمار و اظهار. همین مباحث در دوره‌های بعد مبانی اصلی موضوعات و ابواب علم معانی قرار گرفت.» (جرجانی، ۱۴۲۲ ق: ۶۰ و ۶۱)

مباحث جرجانی در باره اوصاف ظاهری کلام برای القای بهتر مفهوم، در شیوه پیشنهادی وی برای ایجاد نظم در کلام نمایان‌تر است. به نظر عبدالقاهر، برای متناسب‌سازی الفاظ با معانی، ابتدا الفاظ مستقل و خارج از بافت کلام بررسی می‌شود؛ سپس به شرایط همنشینی واژه در عبارت یا

جمله و تناسب معنایی آن با سایر الفاظ توجه می شود. در واقع، ملاک انتخاب و معیار مزیت و برتری واژه ها، به ارتباط معنایی آن ها در جمله بستگی دارد. جرجانی بیشتر بر معانی و مقاصدی تأکید می کند که از الفاظ فهمیده می شود و نظم در کلام را وسیله تحقق بهتر این مقصود می داند و در این راستا بیشتر به مقتضیات کلام و گوینده به عنوان اجراکننده این اوصاف توجه دارد. در نتیجه، در طراحی مقتضیات احوال عناصر القای مفاهیم می توان از دیدگاه های او در تبیین اوصاف کلام بهره برد.

از میان متفکران پس از جرجانی که به شرح اندیشه های او و تدوین علم معانی بر پایه نظریات او پرداخته اند، آثار کسانی چون سکاکی و تفتازانی جایگاه خاصی دارد؛ به ویژه سکاکی (۱۳۵۶ ق: ۷۷) که نخستین کسی است که بحث اقتضای حال را در مفتاح العلوم، به صورت گسترده مطرح کرده و به تبع آن به مقوله مقتضای ظاهر پرداخته است.

او مقامات کلام را متفاوت می داند به نحوی که هر یک از آن ها نیز اقتضائاتی متفاوت با اقتضائات مقام دیگر دارد؛ مثلاً هر یک از مقامات تشکر، شکایت، مدح، ذم، جدل، هزل و امثال آن، اقتضائات خاص خود را دارد که باید رعایت شود. به نظر وی، باید به این نکته توجه کرد که مقامات کلام با مخاطبان کودن و زیرک متفاوت است؛ چرا که مخاطبه با هر یک، اقتضائات مخصوصی دارد. سکاکی حتی برای هر کلمه ای، مقام و جایگاه خاصی قائل است؛ مثلاً «ادات استفهام، معانی متفاوتی دارد که با توجه به قرائن حالی و در نظر گرفتن حالات مختلف در کلام به کار می رود.» (همان: ۱-۱۵۰) این گونه مطالب می تواند جزو مقتضیات کلام به شمار آید که متکلم برای مؤثر و بلیغ کردن کلامش، ملزم به رعایت آن هاست. پس از سکاکی نیز بیشتر بلاغیون در تجلی و بیان احوال مختلف اجزای کلام و توجه به احوال مخاطب در ادای کلام، از شیوه او پیروی کرده اند.

نگرش تحفة العجم به بدیع

تحفة العجم در علم معانی به صورت کلی به بدیع در بلاغت و بیان اشاره دارد. اوصاف تحفة العجم در بدیع در بلاغت مربوط به کلام بلیغان است که از آغاز به گونه ای ذاتی، فصاحت و

بلاغت در ذوق نویسنده به کار می رفته است و در طول زمان، دیگران «صنایع ادبی» را با آثار آن بزرگان مطابقت داده اند. به هر حال از مشهورترین افراد جاحظ بوده است. هرچند برخی جرجانی را مبتکر علم معانی و تجلی و بیان دانسته‌اند ولی مشهورترین آن است که عبدالقاهر جرجانی با تحفة العجم «دلائل الاعجاز»، علم معانی را به تکامل رسانید. اولین تحفة العجم تدوین شده در علم تجلی و بیان را «مجاز القرآن» از ابی عبیده شاگرد خلیل دانسته‌اند و جرجانی با تدوین «اسرار البلاغه»، علم تجلی و بیان را تکمیل کرد. پس از او، سکّاکي در تحفة العجم «مفتاح العلوم»، مسائل بلاغی را گسترش داد و از آن به بعد، در اصول مطرح شده او، تغییر محسوسی ایجاد نشده است.

گرچه صنایع بدیع، عملا در اشعار به رشد و گسترش علم بلاغت نزد مسلمانان تا قرون هفتم و هشتم هجری همچنان ادامه داشت و پیوسته مفاهیمی مانند صورت و معنا، دلالت و اطلاق، روابط معنایی و... به مطالعات بلاغی اضافه شدند.

ابن معتر اولین بار بدیع را از فصاحت و بلاغت جدا کرد و بعد سکّاکي و جرجانی، انشعابات را ایجاد کردند و صنعت های ادبی گسترش یافتند؛ در حدی که این امر رو به افراط گذاشت و صنایع زائد نیز ایجاد شده‌اند. شاید وصف و تجلی و بیان این نکته خالی از لطف نباشد که مسلم بن الولید اولین کسی است که نام «بدیع» و «لطیف» را بر صنایع ادبی به معنای خاص به کار برد. در تحفة العجم، پرسش اصلی در مطالعات بلاغی به ملاک و معیار برتری ادبی متن مربوط می شود که آن را "المزیة" یا "الفضیلة" می نامیدند. مزیت به اوصاف یک ساختار بر ساختارهای مشابه در یک متن گفته می شود که ممکن است به شیوه چینش نقش های دستوری و یا به اصطلاح نظم متن مربوط شود و در علم معانی بحث می شود و یا به شیوه دلالت بر معانی که در علم تجلی و بیان بحث می شود.

ادیبان زبان عربی در پاسخ به این پرسش که مزیت ادبی در چه نهفته است، به دو دسته عمده تقسیم شدند: گروهی مزیت را در الفاظ و گروهی دیگر در معانی آن جستجو نمودند. منشأ پیدایش این دو دیدگاه به یک اختلاف کلامی کهن بازمی گردد که تحت عنوان حدوث و قدم معروف است. معتزلیان که به خلق و حدوث باور داشتند، حدوث را همان الفاظی شمردند که در

دوره تاریخی مشخصی بر پیامبر نازل شده و در نتیجه اوصاف خاص، این متن را باید در همین الفاظ جستجو نمود؛ اما اهل مشروحات روایی و به دنبال آن‌ها گرد آورنده، را قدیم و ناآفریده و حیثی از حیثیات وجود الهی شمرده و در نتیجه اوصاف خاص آن را در معانی آن می‌گماشتند. این خاستگاه کلامی در بحث بلاغت موجب شده نیروی عمده نویسندگان به جنبه های کلامی بحث کشیده شده و کمتر به موضوع بلاغت از منظری ادبی و بلاغی محض بنگرند. در عین حال تلاش‌های قابل توجهی در تبیین بلاغت صورت گرفته است.

ابوالحسن رمانی (۳۸۶) متکلم و ادیب معتزلی برای نخستین بار تلاش نمود نظریه‌ای جامع در تبیین بلاغت ارائه دهد. وی در تعریف بلاغت ابتدا دیدگاهی که آن را به رسانندگی معنا و یا دلالت کامل لفظ بر معنا تفسیر می‌کند، به نقد کشیده و آن دو را شرط لازم و نه کافی می‌شمرد. سپس بلاغت را به رساندن معنا به ژرفای جان شنونده در زیباترین صورت الفاظ تعریف می‌کند. نقطه تمایز اساسی رمانی با گذشتگان، در توجه به ابعاد زیبایی‌شناختی بلاغت است که امری افزون بر رساندن معنا بوده و به کیفیت و نه کمیت معنا اشاره دارد.

بر همین اساس وی تلاش می‌کند معیارهای کیفی مشخصی برای تحلیل سطح بلاغی متن ارائه دهد که عبارتند از: ایجاز، تشبیه، استعاره، تلاؤم، فواصل، تجانس، تصریف معانی، تضمین، مبالغه و حسن تجلی و بیان. این صنایع ادبی همگی به ابعاد هنری و زیبایی‌شناختی متن مربوط می‌شوند. «در نگاه رمانی به شیوه‌ای کاملاً ابداعی و بی‌همتا این صنایع را به کار گرفته است؛ به گونه‌ای که با عموم سبک‌های متداول زبان عربی از شعر و سجع و خطابه و.. متفاوت گشته و بر همه آن‌ها برتری یافته است. رمانی در تاکید بر تفاوت با دیگر متون ادبی تا آن جا پیش رفته که بلاغت را در سه طبقه اعلا و میانه و دون، درجه‌بندی نموده و بلاغت را بالاترین درجه از نوع اعلا شمرده که به سر حد اعجاز رسیده است.» (تفتازی، ۱۴۱۶، ۲۰۶)

بر همین اساس سعی می‌کند اوصاف مشترک و برخی سبک‌های ادبی عرب را به گونه‌ای تحلیل نماید که این اشتراک از میان رفته و تفاوت در همه خاکه‌ها محفوظ بماند. برای نمونه، وی شیوه سجع‌گویی را "فاصله" نامیده و با ارائه دو تعریف متفاوت، آن را چیزی غیر از سجع می‌شمارد.

موضوعات کتاب

نیایش: نویسنده کلام خود را با نیایش آغاز نموده است «سخن بر زبان آفرین خدائی که بالا و پست آفرید زبردست هر دست، دست آفرید سخن سنجی که سخن سنجان معانی رس در پیدای ناپیدا کنار دشوار گذار کبریائیش ما عرفناک گویان و سخندانی که فارسان میدان سخندانی در عرصهٔ معرفتش گامی برنداشته به چهارسوی لا احصی پویان جل جلاله و هم نواله پس هرگاه بشر ماورای جلالش نیافت بصر منتهای کمالش نیافت. نه بر اوج ذاتش پرد مرغ وهم نه در ذیل وصفش رسد دست فهم، من ناقص را که عمرهیچ مدانی نحوی صرف جهل نموده که مزیدی بران متصور نیست.» (حقیقت، ۱۲۱۳، ۱)

نعت پیامبر اسلام (ص): با گسترش اسلام در ایران شاعران خوش ذوق ایرانی به نعت و ستایش آن بزرگوار در اشعار خود پرداختند. این مدیحه سرایی ها به دور از هرگونه اغراق، ابعاد مختلف شخصیت پیامبر را به تصویر می کشند: «در لغت فارسی مضمار نبوت و ثنای یکه تاز عرصهٔ فصاحت و بلاغت خاتم انبیا محمد مصطفی صلی الله علیه و اله و سلم جهدی ننمایم تا باین وسیله کوی سخنگوئی از میدان حال و استقبال ربایم زهی موخر نشین محفل رسالت که از راه ایجاد بر همه انبیا مقدم آمده و همی تقدم کزین مجلس نبوت که ظهورش در آخر حجت الهی را بر عالم و عالمیان تمام ساخت و ...» (همان: ۳)

در جای دیگر نیز می گوید: «زدوده و به جمله انشای شریعت صله شان موصول به نار ننموده فرستاده خاص پروردگار رساننده حجت استوار محمد که ازل تا ابد هر چه هست به آرایش نام او نقش بست محمد به صورت عرب آمده.» (همان: ۳)

دستور ادبیات فارسی

نویسنده در این کتاب به موضوعات مختلف دستور از جمله انواع واو، یا، ها، همزه و کاف نیز پرداخته است. «کاف خطاب که در اواخر کلمات عرب آید گاهی مضاف الیه و گاهی به معنی مفعول که معنی ترا دهد اگر مخاطب مذکر باشد مفتوح و اگر مونث باشد مکسور مثال مضاف الیه سعدی فرماید: «غنیمت اسمک والجدران للطرب تکاد و ترقص کالسعران للحادی» مثال مفعول

حافظ فرماید: «حماک الله عن شرالنویب جزاک الله فی الدارین خیر مثال» کاف که مخاطب مؤنث باشد کقوله تعالی یا مریم اقتی لربک و السجدی و ارکعی مع الراكعین بیست و چهارم کاف به معنی خود و این نیز در عربی آید و از آیه مسطوره مثال ظاهر و در عربی از قاف و شین معجمه بدل شود چنانچه گذشت حرف کاف عجمی مسماش در صورت مثل کاف تازی است و ممیزش سه نقطه یا دو مرکز و در مخرج قریب به کاف عربی به اندک فرقی و به حساب ابجد هم، هم عدد آن و در عربی درنیاید و...» (همان: ۷۴)

در جای دیگر در توضیح اسم و فعل می‌گوید: «یکی از ازمینه ثلاثه که حال و مستقبل و ماضی است آن را فعل خوانند و اگر مقترن نیست اسم گویند و بیان اسم و فعل بعد از بیان حرف کرده شود.» (همان: ۱۱)

در جای دیگر در توضیح مفعول^{۱۰} به چنین بحث می‌کند: «ثابت گوید: تا حنا بر پنجه بستی ریخت خون دیده‌ام؛ یعنی تا حنا را بر پنجه بستی و فرق؛ در اسم مفعول و مفعول به آنست که اسم مفعول صیغه ایست که دلالت بر چیزی می‌کند که معنی مصدری واقع بر آنست و مفعول به آن چیز را گویند» (همان: ۱)

عروض و قافیه

نویسنده ضمن پرداختن به عیوب قافیه به مباحث عروضی نیز توجه داشته است: «در اصطلاح عروضیان اجزای بیت هر بحری را با اجزای افاعیل آن بحر که در سوغات اوّل از تحفه اوّل نوشته‌ام برابر نمودن است به نحوی که متحرک در برابر متحرک و ساکن در برابر ساکن بیاید، اما اگر در حرکت هر دو اختلاف باشد باک نیست و در تقطیع حروف ملفوظه معتبر است نه مکتوبه و نیز باید دانست که در اکثر الفاظ الف را در عربی در رسم الخط فاصله قرآن شریف الف بنویسند و بخوانند همچو رحمن و اسمعیل و اسحاق» (همان: ۳۸)

در جای دیگر در باب قالب اشعار گوید: «مثنوی ابیاتی چند است متّفق در وزن که هر بیتی از آن دو قافیه دارد مختلف یا متّحد با ردیف یا بلا ردیف و این را مزدوج نیز گویند و بر هفت

وزن آید اول سریع مسدس مطوی موقوف وزنش مفتعلن مفتعلن فاعلان و برین وزن است و...»
(همان: ۱)

در جای دیگر گوید «اجزای این افاعیل سه چیز است اول سبب مرکب از دو حرف است اگر حرف دوم آن ساکن آید سبب خفف گویند و اگر متحرک آید سبب ثقیل، دوم وتد که مرکب از سه حرف است اگر وسطش ساکن آید وتد مفروق خوانند و اگر آخرش ساکن آید وتد مجموع و مقرون خوانند سیوم فاصله و این اگر مرکب از سه متحرک متوالی و یک ساکن باشد فاصله صغری نامند و اگر چهار متحرک متوالی و یک ساکن باشد فاصله کبری خوانند.» (همان)

در جای دیگر در توضیح کاف تصغیر می نویسد «کاف تصغیر و این کاف در اواخر کلمات آید و ماقبلش مفتوح بود و خود ساکن مگر به عارضه خلاف کاف های مسطوره که مکسور آیند همچو مردک و مامک و طفلک و جامکک و غیره و همچنین است کاف کرک و چشکو اینک که از غایت استعمال علامت اسمی شده اند همچو گشتم خراب و شیفته خردسالی قدش به نهالکی و چه نازک به نهالکی شیرینکی شکر لبی شوخ چشمکی بر روی همچو ماه کش از مشک خالکی بدانکه به سبب الحاق یا و شین ضمیر اینجا کاف تصغیر متحرک شده.» (همان)

نویسنده معتقد است که هرگاه آخر مضاف یا موصوف الف و او ماقبل مضموم بود، بعد آن همزه خوانده شود؛ «آخر مضاف یا موصوف الف و او ماقبل مضموم بود نیز بعد آن همزه خوانده شود همچو جای یار و خدای غفار موی میان روی عرق فشان هفتم برای اظهار ضمه آید در حالی که معطوف علیه شود سلیم گوید به خوی تو کسی کمتر آفریده خدا ترا کشیده و دست از قلم برداشته خدا و نیز معطوف علیه اگر لفظی بود که آخرش الف یا و او ساکن ماقبل مضموم باشد.»
(همان)

معنی و وجه تسمیه لغات

نویسنده در ضمن مطالب گاه معنی و وجه تسمیه برخی لغات را نیز آورده است: «درباره معنی گلگونه و گلگونه گوید: «گلگونه و گلگونه که رنگ سرخیست که زنان بر رو مانند ...» (همان)

در جای دیگر توضیحاتی زیادی را در شرح کلمه «دری» و وجه تسمیه آن بیان نموده است: «گویند دری زبان سکنه بلخ و بخارا و مرو و غیره است و عندالبعض دری لغت مردم بدخشان است و نزد برخی زبان ملازمان درگاه کیان است که به در پادشاه منسوب کرده دری گفتند چنانچه در هند زبان اردو است و از حدیث ثابت کرده‌اند که ملائکه در جناب الهی عزآسمه به دری کلام کنند و هم در خیر است که زبان اهل جنان و ملائک چهارم آسمان عربی و فارسی دری است و بنا بر خوش خوانیش کبک را کبک دری گویند چه بهترین لغت پارسی دری است و گویند کبک دری منسوب به دره است و فردوسی طوسی رحمت الله علیه تمام شاهنامه را به زبان دری گفته و الفاظ عربی و دیگر پارسی به ندرت آورده.» (همان)

در مورد پهلوی و پهلوانی می‌گوید: «پهلوی و پهلوانی که به پهلوی به فتح لام پدر پارس بن سام بن نوح علیه السلام است و این لغت از زبان اوست لهذا پهلوی گویند و فرقه بر آنکه پهلوی منسوب است به پهله که ری و سپهان و... است و پهلوی زبان مردم آن ولایت و برخی پهلوی را به معنی شهر گرفته زبان شهر را پهلوی دانند یا پهلوی لغتی است که پهلوانان پای تخت کیان بدان متکلم می‌شدند ...» (همان: ۳)

در جای دیگر درباره وجه تسمیه فارس چنین آورده است: «عربان گویند که فارسیان از نسب پسران... از فحشد بن سام بن نوح علیه السلام که ده تن بوده اند همه شجاع و سوارکار و خوش خوراک و خوش پوشاک و موجد انواع اشیا و هنرها و چون به زبان عربی سوار را فارس گویند از آن به این اسم موسوم گشته‌اند و قول بعض آن که فارس پسر عامور بن یافث بن نوح است و الله تعالی اعلم بالصواب. به هر کیفی در قدیم تمامی ملک ایران را از کنار جیحون تا لب آب فرات و از شهر دربند تا کنار دریای عمان پارس می‌گفتند و رفته رفته به مرور دهور هر ولایتی به اسمی مسمی شده از پارس جداگشت چنانچه به سبب وقوع ولایت خراسان که معنی در فرس قدیم مشرق است در شرقی استخر خراسان نامیده‌اند و بنا بر مناسبت آب و هوا شیراز و اسپهان و مضافات آن را در عهد ظهور اسلام عراق گفتند که تا حال به عراق عجم مشهور است و از اینجاست که سلمان را به واسطه تولد شریفش در نواحی اسپهان سلمان فارسی گویند الحاصل

زبان آن دیار مینو بهار در عهد بالیه هفت گونه بود از آن جمله اکنون چهار بالکل متروک که هرگز بدانها کتابت نکنند.» (همان: ۵)

علم بدیع شاخه‌ای از علم بلاغت

نویسنده تحفة العجم مباحثی چون آرایه‌های بدیع معنوی و بدیع لفظی را در کتابش آورده و آن‌ها را جزو مباحث بلاغی برشمرده است. آرایه‌های بدیع معنوی و بدیع لفظی، موضوعاتی هستند که در علم بدیع مورد بررسی قرار گرفته‌اند. علم بدیع نیز شاخه‌ای از علوم بلاغت است که درباره چگونگی آرایش‌های لفظی و معنوی کلام پس از رعایت اصول بلاغت بحث می‌کند.

سکاکی بدیع را شاخه‌ای از علوم بلاغت دانسته و درباره بدیع گفته است: «بدیع، در لغت به معنی پدید آورنده، نوآورنده (فاعلی)، نیز نوآورده شده و جدید (مفعولی)؛ و در اصطلاح شاخه‌ای از علوم بلاغت که درباره چگونگی آرایش‌های لفظی و معنوی کلام پس از رعایت اصول بلاغت گفت و گو می‌کند.» (سکاکی، ۱۴۰۳: ۲۰۰)

شوقی ضیف درباره علم بدیع می‌گوید: پس از توجه به دانش بدیع به عنوان سومین شاخه از دانش بلاغت، خطیب قزوینی (د ۷۳۹ق/۱۳۳۸م) به پیروی از سکاکی، در کتاب خود تلخیص المفتاح محسنات بدیعی را به لفظی و معنوی تقسیم کرد و کار سکاکی را وسعت بخشید. او خود در کتاب دیگرش الايضاح با تفصیل بیشتری به مباحث دانش بدیع به صورت مستقل پرداخت (رک: ضیف، ۱۹۶۵: ۳۵۱)

سیوطی درباره بدیع گفته است: «علم بدیع، دانشی است که در آن از زیبایی‌های الفاظ و آرایش نیکوی سخن بحث می‌شود و به تعبیر دیگر دانش بدیع، مجموعه شگردهایی (فنون) است که کلام عادی را کم و بیش تبدیل به کلام ادبی می‌کند و یا کلام ادبی را به سطح والاتری از ادبی بودن یا سبک ادبی داشتن تعالی می‌بخشد.» (سیوطی، ۱۴۰۵: ۱۳۷)

تفتازانی در تعریف علم بدیع می‌نویسد: «بدیع علمی است که با آن، انواع زیباسازی کلام پس از مطابقتش با اقتضای حال [علم معانی] و وضوح دلالتش [علم بیان]، به دو گونه معنوی و لفظی شناخته می‌شود.» (تفتازانی، ۱۴۱۶: ۴۱۶)

دیدگاه باقلانی درباره بدیع: باقلانی (د ۴۰۳ق/۱۰۱۳م) در اعجاز القرآن به تقلید از ابن معتر و ابوهلال عسکری فصلی برای سخن درباره بدیع گشوده، آن را با استعاره آغاز می‌کند و به دنبال آن به عنوان‌هایی چون ارداف، مماثله، مطابقه، جناس و... می‌پردازد (رک: باقلانی، ۱۳۷۴: ۱۰۶)

نویسنده تحفه العجم، علم بلاغت را علاوه به داشتن آگاهی از علم معانی و بدیع، مشروط به دانستن از علم لغت، صرف و نحو مشروط ساخته و در این باره می‌گوید: «علم بلاغت موقوف بر دانستن علم لغت و صرف و نحو و معانی که عبارت از علمی است که شناخته می‌شود به آن ایراد معنی واجد به طرق مختلف.» (حقیقت، ۱۲۱۳: ۲۱)

نویسنده تحفه العجم، قبل از ورود به مباحث بلاغی، بحث بلاغت و فصاحت در کلام را با این عبارت آغاز می‌کند: «بلاغت کلام آن است که مطابق باشد به مقتضای حال فصاحت خود و مطابقت به مقتضای حال این است که اگر مخاطب منکر حکم بود، کلام را با ادات تأکید مؤکد سازد و اگر طالب حکم باشد کلام را عادی از تأکید ادا نماید و در مقام تعریف به تنکیر نپردازد و در محل ایجاز اطناب به کار نبرد و به دستور بالعکس.» (حقیقت، ۱۲۱۳: ۲۲)

ابیات شاعران ادب فارسی به عنوان شاهد مثال در تحفه العجم

سیدحسین شاه حقیقت در تحفه العجم، هنگام بیان مباحث بلاغی، معانی، دستور و آرایه‌ها از اشعار شاعران ادب چون حافظ، سعدی، سنایی، نظامی، امیرخسرو و مولوی برای شاهد و مثال استفاده کرده است:

سعدی

هر چند نویسنده تحفه از شاعران بزرگ ادب فارسی تاثیر پذیرفته است؛ اما بیشترین تأثیرپذیری وی از اشعار حافظ و سعدی است. نویسنده تحفه سعی داشته در تمام وجوه اثر خود را به شعر سعدی نزدیک کند، از جمله: مبحث واژگان و ترکیبات، موسیقی بیرونی و کناری، صور خیال و زیبایی‌های ادبی، مفاهیم، اندیشه‌ها، و عواطف شعری؛ سعدی فرماید:

گر از نیستی، دیگری شد هلاک ترا هست بط را ز طوفان چه باک»
(حقیقت، ۱۲۱۳، : ۱۹)

در جای دیگر نیز آورده است: «ایضاح هفدهم، بدان که گاهی یک لفظ به معنی متضاد آید همچو فراز که به معنی بستن و گشادن هردو آمده سعدی به معنی بستن فرماید:

به روی خود در اطماع باز نتوان کرد چو باز شد به درشتی فراز نتوان کرد»
(همان: ۲۲)

«اکثر این هر دو ترکیب مستعمل است و گاهی برعکس این نیز استعمال درآید یعنی مشبّه به مؤخر آرند همچو تن البرز و پایه بلند و نمک حرام، سعدی فرماید:

هر که را جامه پارسایی بینی پارسا دان و نکو مرد انگار»
(همان)

حافظ

غزلیات حافظ در ادب فارسی پس از او، تا زمان حاضر تأثیر به سزایی داشته است، تنها باید به این نکته توجه داشت که غزلیات حافظ تقلید ناپذیر است و غالباً اقتضا به اشعار او از لحاظ وزن و قافیه و ردیف و امثال آن خلاصه می شود که در انجمن های شاعران مطرح می گردد و آنان در حدّ سرمشق شبانه آن را تلقی می کنند و گاهی، به صورت های مخمس و مسدّس و امثال آن، سه یا چهار مصراع از خود می سرایند و پس از آن بیتی از ابیات حافظ را چاشنی شعر خود می سازند و اغلب این چاشنی بر مصراع های ساخته شده آن ها، جلوه ای چشمگیر دارد. ادوارد براون در تاریخ ادبیات خود می نویسد: «از جمله شعرای متأخر، حافظ بود که در چشم هموطنانش مقام ارجمند خود را بدون ذره ای نقصان حفظ نموده و حتی مشکوک است که تا چه پایه، سرمشق شعرا واقع شده است و این که شعرا، کم تر از او تقلید کرده اند، بیش تر به واسطه تقلید ناپذیری خود اوست و نباید تصوّر کرد که مثل جامی و عرفی و صائب که شهرت و مقام پیشوایی ادبی خود را گم کرده و دیگر به دست نیاوردند، سبک حافظ نیز در این زمان متروک و بی مقدار گردیده، بلکه کسی «قوهی جولان در عرصه پرواز او نبوده است.» (براون، ۱۳۸۹: ۱۹۳)

«میزان تأثیر پذیری نویسنده تحفه العجم از غزل‌های حافظ با هیچ شاعر دیگر قابل مقایسه نیست. نویسنده تحفه از حافظ بسیار تأثیر پذیرفته است، یعنی؛ شراکت معطوف و معطوف‌علیه در یک حکم از آن معلوم می‌شود به ترتیب تعلق حکم به معطوف و معطوف‌علیه، حافظ فرماید:

ببرد از من قرار و طاقت و هوش بتی سنگین دل سیمین بناگوش

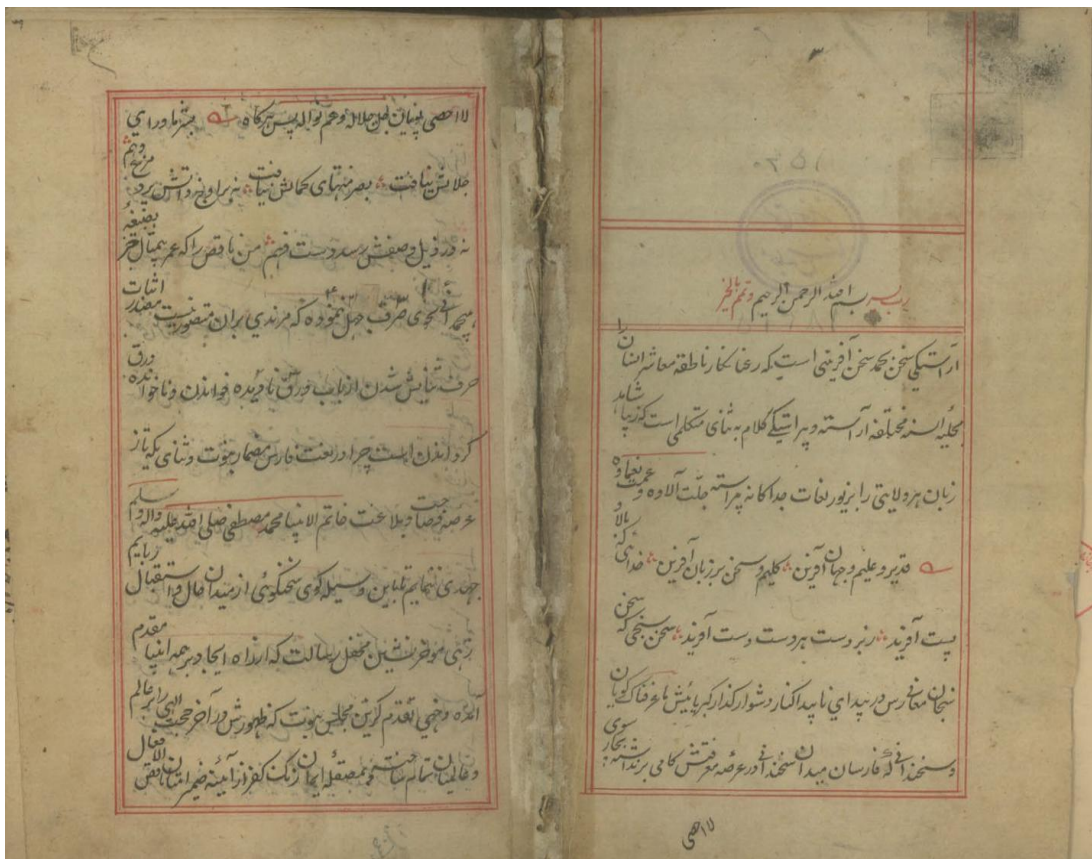
(حقیقت، ۱۲۱۳: ۲۸)

در جای دیگر نیز آورده است: «و جایی که لفظ هم مقدم بر لفظی آید که آن لفظ صلاحیت تأکید دارد همچو درین شعر حافظ:

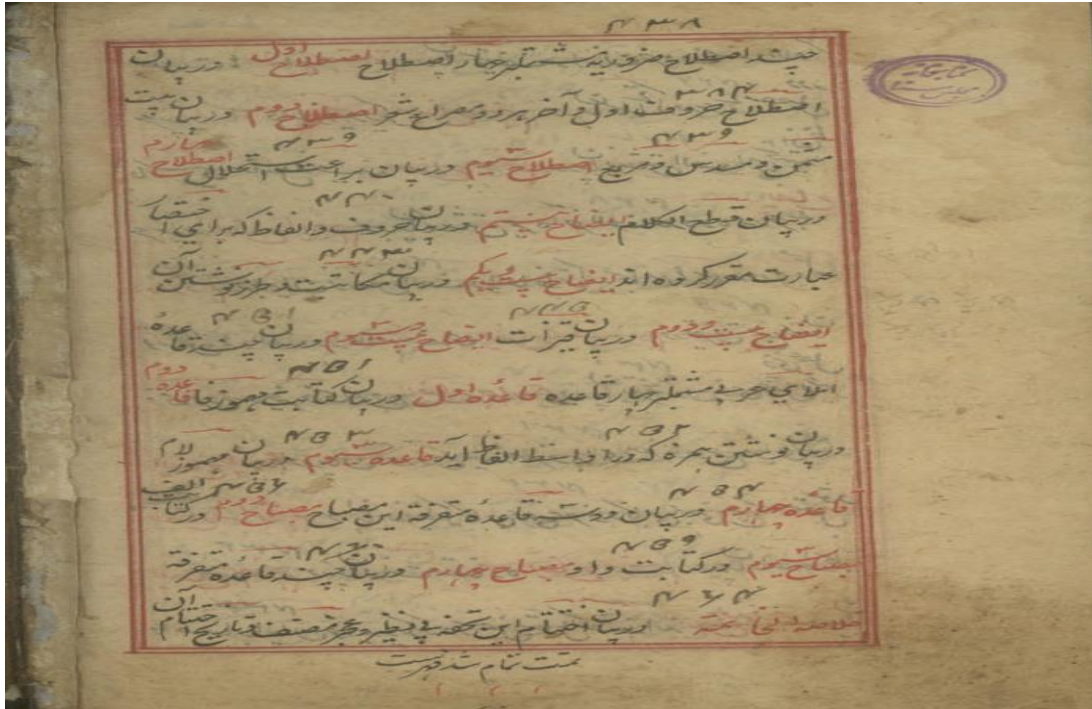
گر من آلوده دامنم چه عجب همه عالم گواه عصمت اوست»

(همان: ۳۲)

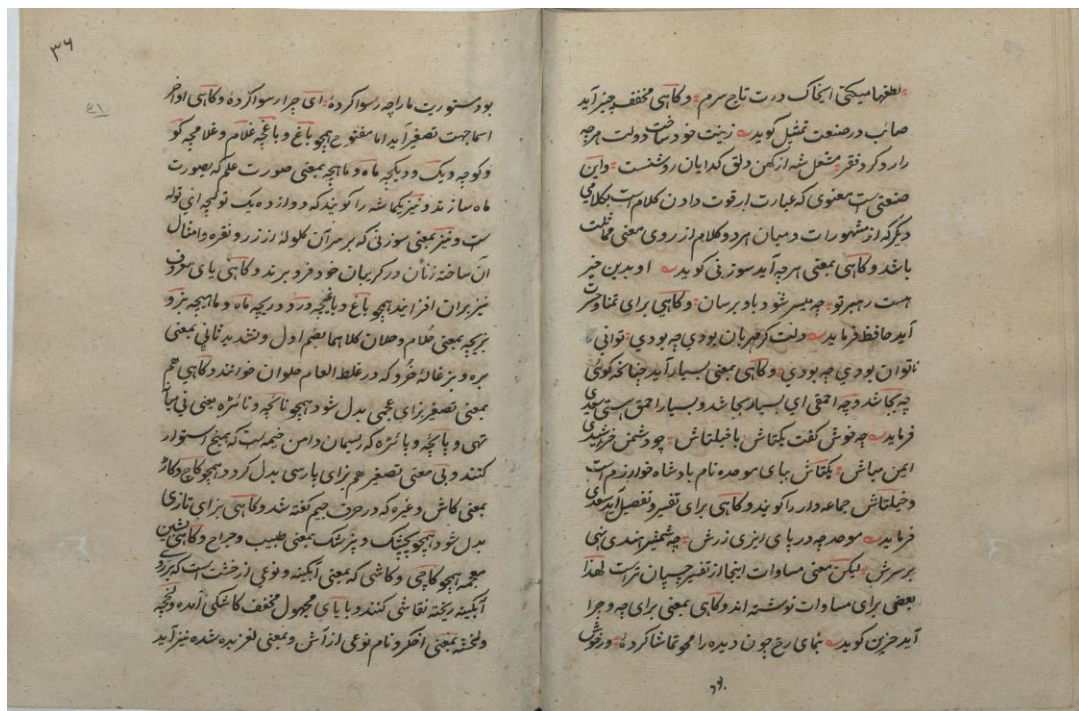
شکل ۱. صفحه آغاز نسخه تحفه العجم



شکل ۲. صفحه انجام نسخه تحفه العجم



شکل ۳. یکی از صفحات نسخه بدل (نسخه کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۳۵۳۷)



نتیجه‌گیری

تحفة العجم از نسخ خطی ناشناخته قرن سیزدهم هجری است. این اثر از نویسنده‌ای گمنام به نام سیدحسین شاه (حقیقت) به جا مانده است. در باره زندگی وی اطلاعات درست و دقیقی در دست نیست. خزینه‌الامثال از آثار دیگر این نویسنده است که تصحیح و چاپ شده است.

نویسنده در مقدمه کتاب تحفة العجم به تحمید باری تعالی، مدح پیامبر و ستایش سخن با کلامی شیوا و مسجع پرداخته است. مهم‌ترین موضوعات کتاب را موضوعاتی چون عروض، قافیه، لغت، نکات دستوری و مباحث بلاغی دربرگرفته‌اند. نویسنده در اثنای متن، گاه مطالبی مفید و ارزشمند درباره وجه تسمیه برخی لغات و معانی آن‌ها آورده است.

نویسنده در تحفة العجم به موضوعات بلاغی از جمله؛ تقدیم و تأخیر، ایجاز و اطناب، معانی مجازی برخی ادوات پرسش، تشبیه، کنایه و استعاره می‌پردازد. وی در این کتاب به موضوعات مختلف دستور از جمله انواع واو، یا، ها، همزه و کاف نیز توجه داشته و ضمن بررسی آرایه‌ها به تعریف چنین آرایه و صنایعی پرداخته است: سجع، جناس، صنعت مطابقه، صنعت تمثیل، مبالغه و غلو، صنعت تجنیس، صنعت سوال و جواب، صنعت جمع با تفریق، صنعت تأکید المدح بما یشبه‌الذم، صنعت هزل یراد به الجد، صنعت ابهام، صنعت تقسیم، صنعت رجوع، صنعت تشبیه مشروط، صنعت هجو ملیح و صنعت ملمع و...

نویسنده در کنار پرداختن به موضوعات مختلف ادبی، به موضوعات بلاغی توجه خاص داشته است و در مباحث بلاغی، آرایه‌های بدیعی (معنوی و لفظی) را شرح و بسط نموده است. نویسنده، صرف و نحو و لغت را جزو مباحث بلاغی معرفی نموده، وی ضمن آوردن مطالب ارزشمند و مفید، دچار اشتباهاتی نیز شده است.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- امیری، محمد، (۱۳۹۰)، *مضامین مشترک در دیوان حافظ و خزینه الامثال*، پژوهش های نقد ادبی و سبک شناسی، سال دوم شماره ۱
- ۲- براون، ادوارد، (۱۳۸۹)، *تاریخ ادبیات جدید و معاصر*، ترجمه مرحوم رشید یاسمی، سخن: تهران.
- ۳- باقلانی، محمد بن الطیب، (۱۳۷۴)، *إعجاز القرآن للباقلانی*، محقق: السید احمد صقر، دارالمعارف: مصر.
- ۴- تفتازانی، مسعود بن عمر، (۱۴۱۶)، *شرح التلخیص*، دار الهادی: بیروت.
- ۵- جرجانی، حمزه بن یوسف، (۱۴۲۲ق)، *تاریخ جرجانی*، بیروت: عالم الكتاب.
- ۶- حافظ، شمس الدین، (۱۳۶۸)، *دیوان اشعار*، به کوشش غنی و قزوینی، تهران: اندیشه.
- ۷- حقیقت، سید حسین شاه، (۱۲۱۳)، *تحفة العجم*، شماره نسخه، ۱۴۲۷، تهران: مجلس.
- ۸- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، *لغت نامه*، تهران: دانشگاه تهران.
- ۹- سکاکی، یوسف، (۱۴۰۳)، *مفتاح العلوم*، دارالکتب: قاهره.
- ۱۰- حمیوطی، جلال الدین، (۱۴۰۵)، *اتمام الدراية لقراء النقایة*، به کوشش ابراهیم عجوز، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۱۱- حمیوطی، جلال الدین، (۱۳۷۷)، *شرح المختصر*، قم: دارالحکمة.
- ۱۲- خیف، شوقی، (۱۹۶۵م)، *البلاغة تطور و تاریخ*، ترجمه محمد رضا ترکی، تهران: نشر سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم.
- ۱۳- طایفی، شیرزاد؛ محمدی خواه، سپیده، (۱۳۹۴)، *بررسی ایجاز در زبان طرح*، مقاله مجله علوم ادبی، سال ۴، شماره ۶، بهار و تابستان

-
- ۱۴ عسکرى، حسن بن عبدالله، (۱۳۷۱)، *الفروق فى اللغة*، قم: دفتر اسلام.
- ۱۵ همایى، جلال الدين، (۱۳۶۱)، *فنون بلاغت و صناعات ادبى*، تهران: هما.
- ۱۶ ———، (۱۳۷۰)، *درباره معانى و بيان*، به كوشش ماهدخت بانو همایى، تهران: هما.